

بررسی تطبیقی سبک‌شناسی اشعار فارسی و عربی شیخ بهایی در ساختار و محتوا

بهزاد عابدین‌پور آهنگر، رضا آقاباری زاهد*، رسول عبادی، مریم محمدزاده

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

مرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۷، صص ۷۱-۸۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6942

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: بهاءالدین محمد عاملی مشهور به شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰هـ.ق) از فاضلترین عالمان دوره صفویه است که با داشتن ذوق ادبی، اشعاری به فارسی و عربی سروده است. در مقاله حاضر با رویکرد سبک‌شناسی، اشعار فارسی و عربی وی در ساختار و محتوا بصورت تطبیقی بررسی شده است.

روش مطالعه: گردآوری اطلاعات پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای انجام گرفته است و نگارش یافته‌های تحقیق، به شیوه توصیفی-تحلیلی می‌باشد. جامعه آماری نیز شامل دیوان شیخ بهایی و اشعار عربی وی است که در *الکشکول* و کتابهای مختلف چاپ شده است.

یافته‌ها: اشعار فارسی شیخ بهایی، ساده و به دور از تکلفهای زبانی است. در شعر عربی نیز مطابق صرف و نحو عربی، اشعاری به دور از لغزش سروده است. ملمع‌گویی، استفاده از اوزان عربی، و کاربرد واژه‌های عربی از تأثیرات زبان عربی است که در شعر فارسی وی دیده می‌شود. در مقایسه تطبیقی در ساختار و محتوای هر دو شعر تشابه وجود دارد. جناس، واج‌آرایی، تکرار واژه، جمله، طرد و عکس، تشبیه، استعاره، اقتباس قرآنی، تضاد، کنایه، و تلمیح، در ساختار بلاغی شعر او فراوانی دارد. شیخ بهایی در محتوای شعری، به مضامین عرفانی، مذهبی، تعلیمی، غنایی توجه دارد و مضامین تعلیمی را نیز با مایه‌های مذهب و عرفان سروده است. بخش اندکی از اشعارش نیز غنایی است که در اشعار عربی بیشتر از فارسی می‌باشد.

نتیجه‌گیری: شیخ بهایی شاعری دوزبانه است که علاوه بر شعر فارسی، به زبان عربی که زبان مادری وی بوده است، شعر سروده است. در مقایسه تطبیقی دو گونه شعرش، تشابهات سبکی در ساختار زبانی، بلاغی و محتوایی وجود دارد. وی با زبانی ساده، بلاغتی مرسوم و متداول و اندیشه مشترک عرفانی و مذهبی، به فارسی و عربی شعر گفته است.

تاریخ دریافت: ۲۰ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۲۵ تیر ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۱۰ مرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۷ شهریور ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

شیخ بهایی، شعر فارسی، شعر عربی، مقایسه تطبیقی، سبک‌شناسی.

* نویسنده مسئول:

r-agayari@iau-ahar.ac.ir

☎ ۴۴۲۳۹۷۸۱ (۰۹۸ ۴۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A comparative study of the stylistics of Sheikh Bahāyi's Persian and Arabic poems in terms of structure and content

B. Abedinpour Ahangar, R. Aghayari Zahed*, R. Ebadi, M. Mohammadzadeh

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 June 2022

Reviewed: 16 July 2022

Revised: 01 August 2022

Accepted: 18 September 2022

KEYWORDS

Sheikh Bahāyi, Persian poetry, Arabic poetry, comparative comparison, stylistics.

*Corresponding Author

✉ r-agayari@iau-ahar.ac.ir

☎ (+98 41) 44239781

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Baha' al-Din Muhammad Ameli, known as Sheikh Baha'i (953-1030 AH), is one of the most virtuous scholars of the Safavid period, who wrote poems in Persian and Arabic. In this article, with a stylistic approach, his Persian and Arabic poems are analyzed in a comparative way in terms of structure and content.

METHODOLOGY: The collection of research data has been done in a library manner, and the research findings are written in a descriptive and analytical way. The statistical population includes Sheikh Baha'i's Diwan and his Arabic poems, which were published in Al-Kashkul and various books.

FINDINGS: **gs:** Sheikh Baha'i's Persian poems are simple and without language difficulties, and in Arabic poetry, he wrote simple poems according to Arabic Morph syntax. Macaronic language, the use of Arabic prosody, the use of Arabic words is some of the influences of the Arabic language that can be seen in his Persian poetry. In the comparative comparison, there are similarities in the structure and content of both his poems. There are many types of repetition in the form of puns, Alliteration, repetition of words, sentences rejection and reverse, similes, metaphors, Quranic Allusion, contrasts, allusions, Metonymy, in the rhetorical structure. And in the content, he pays attention to mystical, religious, educational, and lyrical themes, mysticism and religion are the main motifs of his poems. Love for God, Rogue and Qalandari, description of wine, condemnation of the hypocrisy of ascetics, attention to religiosity, advice to religion, seeking the infallible imams, seeking intercession from the imams are the main content in mystical and religious trends. And he has written the educational content with the elements of religion and mysticism. A small part of his poems is lyrical, which is more in Arabic poems than in Persian.

CONCLUSION: Sheikh Bahāyi is a bilingual poet who wrote to Persian poetry and poetry in Arabic, which was his First language, In the comparative comparison of his poetry, there are stylistic similarities in the linguistic structure, rhetoric and content. He has written poetry in Persian and Arabic with a simple language, common rhetoric of literature and common mystical and religious thought.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6942](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6942)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 0	 0

مقدمه

بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی، معروف به شیخ بهایی، فرزند ملّا شیخ حسین بن ملّا عبدالصمد در سال ۹۵۳ قمری در روستایی در نزدیکی بعلبک لبنان به دنیا آمد. پدر وی استاد علوم اسلامی بود و شیخ بهایی علوم مقدماتی را نزد وی آموخت. در دوره صفویه به دعوت شاه طهماسب صفوی، در هفت‌سالگی همراه خانواده به ایران آمد و در شهر قزوین سکونت کردند. بعد از انتقال پایتخت به اصفهان به آنجا رفت و تا پایان عمر در خدمت شاه عباس صفوی در ایران ماند؛ هرچند سفرهایی به خارج از کشور داشت. سرانجام در سال ۱۳۰۱ قمری، در اصفهان بدورد حیات گفت و طبق وصیتش در جوار حرم مطهر امام رضا (ع) به خاک سپرده شد. او یکی از فاضلترین مردمان روزگار خود بود که در انواع علوم از جمله شاعری مهارت داشت. آثار متعددی نزدیک صد (نودوینچ) عنوان کتاب برای وی ذکر کرده‌اند (بهایی، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۰۵). نامش در تاریخ صفویه و تاریخ اصفهان چنان برجسته است که سیوری در کتاب «ایران عصر صفویه» درمورد وی گفته است معماری اصفهان طرحی بلندپروازانه داشت که طراح آن شیخ بهایی بود. «او بعنوان عالم الهی عالیقدر، فیلسوف، مفسر قرآن، فقیه، منجم، معلم، شاعر و مهندس چکیده جامعه صفوی عصر شاه عباس کبیر بود، مذهب، عالم، دانا و متقی» (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۵۲)؛ او چنانکه خودش در ابیات زیر به فخریه گفته است، یگانه دهر بوده و شهرت وی در زمانه‌اش مسلم بوده است.

من آن یگانه دهرم که وصف فضل مرا	نوشته منشی قدرت، به هر در و دیوار
به هر دیار که آیی، حکایتی شنوی	به هر کجا که روی، ذکر من بود در کار
تو قدر من نشناسی، مرا به کم مفروش	بهائیم من و باشد بهای من بسیار

(بهایی، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

در این مقاله، با هدف بررسی تطبیقی سبک‌شناسی اشعار وی، مشابهات و تفاوت‌های اشعار فارسی و عربی از منظر ساختار و محتوا، مورد بررسی قرار گرفته است.

سابقه پژوهش

بررسی اشعار شیخ بهایی از زوایای مختلف، در تحقیقات موجود است. برای نمونه محمدی (۱۳۸۸) در مقاله «تأملی در سبک شعر شیخ بهایی»، سبک شعر او را در حوزه مختصات سبک هندی و تفاوت شعرش با این سبک بررسی کرده است. نویسندگان در یک صفحه، به سبک ملمع‌گویی بهایی نیز اشاره کرده است. خبازها (۱۳۸۹) در مقاله «تکرار و سبک شعر شیخ بهایی»، به انواع تکرار در شعر بهایی پرداخته و آن را شاخصه سبکی وی معرفی نموده است. کی‌منش (۱۳۸۸) در مقاله «شیخ بهایی و هنر شاعری وی در جاذبه موسیقی کلام»، وزن عروضی اشعار فارسی وی را بررسی کرده است. جوکار (۱۳۹۱) در مقاله «جوانب عرفانی در زندگی و شعر شیخ بهایی»، عرفان وی را بررسی کرده و او را شاعری عارف نامیده است. قبل از این مقاله نیز در سال ۱۳۸۹ مقاله «شیخ بهایی و عرفان اسلامی با تأکید بر شعرهای فارسی او» را با همین محتوا و نگارش در همایش پژوهشهای ادبی چاپ کرده است. در حوزه رساله‌های دانشجویی، بررسی اشعار فارسی وی موجود است، از جمله رساله‌های «نقد و تحلیل دیوان اشعار شیخ بهایی» (۱۳۸۸) دانشگاه یزد، «نقد و تحلیل آثار فارسی شیخ بهایی» (۱۳۸۹) دانشگاه اصفهان، «بررسی و تحلیل اشعار شیخ بهایی (با تأکید بر صور خیال)» (۱۳۸۹) دانشگاه قم و «نقد تصوف در دیوان شیخ بهایی» (۱۳۹۲) دانشگاه الزهرا را میتوان مثال زد.

در بررسی اشعار عربی وی، مسبوق، قادری بی‌باک (۱۳۹۹) در مقاله «بنمایه‌های عرفانی در سروده‌های عربی شیخ بهایی»، مؤلفه‌های عرفانی را در اشعار عربی وی بررسی نمودند. یک مقاله نیز به زبان عربی توسط خانم دلال عباس (استاد دانشگاه لبنان) با عنوان «الشیخ بهاء‌الدین العاملی فقیها مجدداً و شاعراً عرفانیا» در مجله‌ی منهای لبنان چاپ شده است که برگرفته از رساله‌ی ارشد وی می‌باشد و در آن شخصیت عرفانی بهایی را بررسی کرده است (۱۳۹۹: ۱۰). ورمزیار و ورمزیار (۱۳۹۷) در مقاله «ذوق ادبی شیخ بهایی در خدمت معارف مهدوی»، اشعار عربی وی را، که درمورد امام زمان (عج) و ائمه می‌باشد، بررسی نموده‌اند. همچنین این نویسندگان در سال ۱۳۹۸ مقاله «در قصیده‌ی مدح‌الکرام، اثبات گستردگی ابعاد امامت و رهبری امام مهدی شیخ بهایی» را به چاپ رسانده‌اند. در بررسی تطبیقی اشعار فارسی و عربی وی نیز، یک نمونه مقاله یافت شد: فؤادیان و سیاوشی (۱۳۹۲) در مقاله «بازتاب تشیع در سروده‌های پارسی و تازی شیخ بهایی» موضوع تشیع را در اشعار بهایی بررسی نموده‌اند. با توجه به این پیشینه، بررسی تطبیقی اشعار فارسی و عربی بهایی از منظر سبکی در ساختار زبانی و بلاغی انجام نشده است و فقط در چند پژوهش صرفاً یک موضوع در حوزه‌ی محتوا مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله با هدف جامعیت بررسی این اشعار، با تکیه بر بیان تشابه هنر شاعری بهایی در شعر فارسی و عربی، ساختار زبانی، بلاغی و محتوایی اشعارش بررسی شده است.

بحث و بررسی

شیخ بهایی و شاعری

شاعری شغل و پیشه‌ی اصلی شیخ بهایی نیست. وی در علوم مختلف تبحر دارد و در کنار آنها در شعر نیز طبع آزمایی کرده است. «شعر را نمیتوان در زندگی بهایی بعنوان فنی که اهتمام اصلی در زندگی مصروف بدان میشده به حساب آورد؛ چه بنا بر تصریح خود او از شعر فقط در جهت تفنن و به نظم درآوردن ذوقیات خود استفاده نمیکرده است» (قصری، ۱۳۷۴: ۱۶۲). صفا در تاریخ ادبیات بیان کرده است وی شاعر متوسطی است، در کنار علوم دیگر به شعر روی آورده و اشعارش صرفاً به دلیل شهرت علمی و اجتماعی وی، اعتبار گرفته است: «مردیست ذی‌فنون و عالمیست مذهبی که خواست استادیش را در شعر نیز بیازماید، پس شاعری متوسط از کار درآمد که چون مایه‌ی علمیش از دیگران بیشتر بود، میان همطرازان نامی برآورد و شهرتی یافت و باید گفت که شهرت او در شاعری که از بسی از استادان عهد صفوی در گذشته، بیشتر مرهون شهرتش در دانشهای دینی و مقام بلند اجتماعی و مذهبی اوست» (صفا، ۱۳۶۷، ج ۵، بخش ۲: ۱۰۴۳). وی آثار متعددی در ادبیات دارد، از برخی از این آثار چیزی جز نام در دست نیست و برخی از جمله «طوطی‌نامه»، «نان و پنیر»، «نان و خرما»، «مثنوی شیخ ابوالپشم»، منظومه «رموز اسم اعظم»، «منظومه در تعبیر رؤیا» و «پند اهل دانش و هوش به زبان گربه و موش» را جزو آثار منسوب وی ذکر کرده‌اند (محمدی فشارکی و قومیان محمدی، ۱۳۹۱: ۹۸).

او در طبع آزمایی شعری، با توجه به اینکه زبان عربی و فارسی را میدانست در هر دو زبان شعر گفته است. او را باید شاعری دوزبانه نامید که هم با زبان مادری و هم زبان رسمی فارسی، شعر گفته است. در قصیده‌ای به زبان عربی، بیان کرده است شعر عربی و فارسی را دوست دارد و از آنها به وجد می‌آید.

رَوَّحْنِ رَوْحِی بِأَشْعَارِ الْعَرَبِ کِی یَتِمُّ الْخَطُّ فِینَا وَالطَّرَبِ
ثُمَّ أَطْرَبْنِی بِأَشْعَارِ الْعَجَمِ وَاطْرَدْنِ هَمًّا عَلَی قَلْبِی هَجَمِ
(بهایی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۱۶)

معنی: با اشعار عرب روح مرا به آرامش برسانید تا بخت و شانس به وجد آمدن در ما به کمال برسد. سپس با اشعار عجم مرا به وجد آور و غم هجوم آورده بر قلبم را از من دور کن. اشعار فارسی او بصورت دیوان چاپ شده است، اما اشعار عربی پراکنده است و تا کنون در کتابی مشخص گردآوری نشده است و اغلب نسخه خطی می‌باشد یا در کتب دیگر نقل شده است. اشعار فارسی وی در انواع قالبهای غزل، مثنوی، رباعی، مخمس، مستزاد، دوبیتی می‌باشد و در شعر عربی قصیده، رباعی و دوبیتی دارد.

بررسی ساختار زبانی و بلاغی اشعار شیخ بهایی

گفته شد در میان شاعران ادب فارسی، در ارزیابی محققان، بهایی شاعری متوسط است که شعرش «خواه در مضمون و خواه در کلام در صف اول شاعران عهد خود نیست و چون پارسی زبان اصلی او نبود و آن را از راه تتبع اثرهای اصیل فارسی آموخت، زبانی درست ولی پرامیغ در شعر خود دارد و اندیشه‌های خویش را که هیچیک از آنها در عالم ادب و عرفان ایرانی، تازه و بدیع نیست، با بیانی ساده و روان و تحت تأثیر زبان رایج عهدش اظهار کرده است» (صفا، ۱۳۶۷، ج ۵، بخش ۲: ۱۰۴۳). از نظر سبک شعری، وی شاعر دوره صفوی است. در این دوره سبک هندی رواج داشت، اما بهایی در زبان، ساختار و محتوا به این سبک توجه کمتری دارد و «نشانه‌های آشکاری از سبک هندی در شعرش نمی‌بینیم» (جوکار، ۱۳۹۱: ۹۰). کلیت سبک زبانی و بلاغی شاعر را آمیخته‌ای از سبکهای مختلف شعر فارسی باید بیان کرد، سادگی زبان و بیان سبک عراقی در آن بیشتر به چشم می‌خورد. با این حال، شعرش از تأثیرات سبک هندی خالی نیست. برای نمونه با «زنجیر و جنون»، که جزو مضامین پرکاربرد سبک هندی است، مضمونپردازی کرده است.

بهای بارها ورزید عشق اما جنونش را
نمی‌بایست زنجیری ولی اینبار می‌باید
(بهای، ۱۳۸۲: ۱۱۰)

یا در بیت زیر فعل «واسوختند» را آورده که تداعی مکتب واسوخت است:

آنان که شمع آرزو در بزم عشق افروختند
از تلخی جان کندم از عاشقی واسوختند
(همان: ۱۱۰)

در شعر عربی نیز از آنجا که به صرف و نحو عربی کاملاً آشناست، شعری بینقص سروده است و در مقایسه با شعر فارسی، اشعار عربی از نظر زبانی استواری دارد و لغزشهای آن کمتر است. خود شاعر در بیت زیر گفته است

أَحَالِطُ أَبْنَاءَ الزَّمَانِ بِمُقْتَضَى
عُقُولِهِمْ كَيْلًا يَفُوهُوا بِانْكَارِ
(بهای، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۳۱)

معنی: من با مردم روزگار به مقتضای درک و فهمشان رفتار می‌کنم تا لب به انکار من نگشایند.

مهمترین ویژگیهای زبانی و بلاغی که در اشعارش شاخصه سبکی یافته است در موارد زیر قابل بیان است.

ملمع‌گویی و کاربرد واژه‌های عربی: ملمع‌سرایی یا دوزبانگی یکی از ویژگیهای زبانی و بلاغی است. «بدیعیان آن را تلمیع نامیده‌اند، آن است که سروده در دو زبان یا گاه بیشتر باشد. هنجار سخنوران آن است که پاره‌ای یا بیتی را به زبانی دیگر می‌سرایند. این زبان بیشتر تازی است» (کزازی، ۱۳۸۱: ۹۱). در بررسی تطبیقی شعر فارسی و عربی، اولین نکته ملمع‌گویی بهایی است، دلیل اصلی نیز، آشنا بودن وی به دو زبان و علاقه به شعر عربی است که زبان مادری وی بوده و آن را وارد شعر فارسی کرده است که در دوره شاعریش، کمتر شاعری به آن توجه دارد

و بنا به همین دلیل باید ملمع‌گویی را شاخصه سبکی وی بنامیم. اغلب غزلیات او و مثنوی «نان و حلوا» و «شیر و شکر» ملمع است. در اشعار عربی، شعر فارسی وارد نکرده است و ملمع‌گویی وی در اشعار فارسی است. او این کار را معمولاً در ابیات غزلها، مصرعها، در آغاز منظومه‌ها یا آغاز برخی فصلها انجام داده است و گاهی نیز یک فصل مثلاً فصل پایانی نان و حلوا را، جز دو سه بیت، سراسر به عربی سروده است. نمونه زیر از منظومه «نان و حلوا» است که در آن حکایتی از قول مرد عرب میگوید که سه بیت عربی و سه بیت آن فارسی است:

با دف و نی، دوش آن مرد عرب	وہ! چه خوش میگفت از روی طرب
ایهاالقوم الذی فی المدرسه	کل ما حصلتموها وسوسه
فکر کم ان کان فی غیر الحبيب	مالکم فی النشاء الاخری نصیب
فاغسلوا یا قوم عن لوح الفؤاد	کل علم لیس ینجی فی المعاد
ساقیا! یک جرعه از روی کرم	بر بهایی ریز، از جام قدم
تا کند شق، پرده پندار را	هم به چشم یار بیند یار را

(بهایی، ۱۳۸۲: ۱۲۴)

نمونه زیر اولین غزل دیوان است که یک مصرع فارسی و یک مصرع آن عربی است.

جاء البرید مبشراً من بعد ما طال المدا	ای قاصد جانان تو را صد جان و دل بادا فدا
بالله خبرنی بما قد قال جیران الحمی	حرف دروغی از لب جانان بگو بهر خدا

(همان: ۱۰۹)

علاوه بر ملمع‌گویی، بهایی از واژه‌ها و اصطلاحات عربی بسیار استفاده کرده است. البته این موارد دشوار نیستند و تکلف زبانی ندارند و اغلب در مثنویها استفاده شده‌اند. مانند نمونه زیر که در کنار واژه «گنه»، واژه عربی «مذنب» را آورده است:

یک گنه چون کرد گفتندش: تمام	مذنبی، مذنب برو بیرون خرام
-----------------------------	----------------------------

(همان: ۱۲۷)

یا بیت زیر اصطلاح «موزع الخاطر» را آورده است:

تا چند باشم موزع الخاطر	ز استر و اسب و مهتر و قاطر
-------------------------	----------------------------

(همان: ۱۶۳)

استفاده از اوزان فارسی و عربی: بهایی در قالب غزل فارسی و قصاید عربی اغلب از اوزان مشهور هزج، رمل، و مجتث بیشترین استفاده را کرده است، اما در سرودن مثنویها، از وزن متداول عروض فارسی و عربی استفاده کرده است که نشان‌دهنده طبع عربی‌گرای وی و توجه به آن است. مثنوی «نان و حلوا» و «نان و پنیر» را در وزن رمل مسدس محذوف مطابق مثنوی مولوی سروده است؛ اما به شیوه شعر عرب، مثنوی «شیر و شکر» را با وزن «خب»، که از زاحفات بحر متدارک است و جزو عروض عربی بوده، سروده است. «این وزن اساساً یکی از وزنهای مخصوص شعر عربی است و در شعر فارسی چندان معمول نیست» (قافله‌باشی، ۱۳۹۰: ۱۵۱). سرایش این منظومه با وزن عربی را حاصل آشنایی بهایی با این وزن میتوان بیان کرد، اما توانایی وی در شاعری و گنجاندن مفاهیم عرفانی در این بحر، که در شعر فارسی برای مثنوی استفاده نشده بود، نوآوری وی میتواند باشد.

توجه به انواع تکرار: بهایی از آرایه تکرار در شعر فارسی و عربی، مکرر استفاده کرده است. بسامد سبکی تکرار نشان میدهد شاعر با یک دیدگاه بلاغی به دو گونه شعر نگریسته است. انواع تکرار بصورت جناس، تکرار واژه،

واج‌آرایی، طرد و عکس، و ردالصدر الی‌العجز در اشعار فارسی و عربی وی فراوانی دارد. مانند نمونه‌های ذیل:
در مصرع اول بیت زیر، واژه «هاتها» (به من بده) را تکرار کرده است. واج‌آرایی در حرف «س» در مصرع دوم دیده می‌شود.

هَاتِهَا هَاتِهَا مَشَعَشَعَةً أَفْسَدَتْ نُسْكَ ذِي الثُّقَى التَّيَّيْكَ
(بهایی، ج ۱: ۱۴۸)

یا در بیت زیر از همین قصیده واژه «وحده» را تکرار کرده است و در مصرع اول، حرف «س» واج‌آرایی است.
لَسْتُ أَنْسَاهُ أَتَى سَخْرًا وَحْدَهُ وَحْدَهُ بَغِيرِ شَرِيكَ
(همان)

در ابیات زیر آرایه ردالعجز علی‌الصدر را در واژه‌های «نادی» و «اخلص» آورده است، همچنین در تکرار اخلص، خلاصی، اخلاصی، در حروف، واج‌آرایی وجود دارد:

وَ إِذَا مَا خَلَلْتُ نَادِيَهُمْ يَا سَقَاهُ الْإِلَهُ مِنْ نَادِي
(همان: ۱۶۴)

وَأَخْلَصْتُ حَبِي فِي النَّبِيِّ وَآلِهِ كَفَى فِي خُلَاصِي يَوْمَ خَسِرِي إِخْلَاصِي
(همان)

در بیت زیر تکرار بصورت طرد و عکس است، مصرع دوم درواقع تکرار مصرع اول است؛ همچنین میان دو واژه «وَصَلِّكُمْ» و «صَدِّكُمْ» صنعت تضاد وجود دارد:

كَمْ حَصَلَ صَدِّكُمْ وَ أَمَلَهُ كَمْ أَمَلَ وَصَلِّكُمْ وَ مَا حَصَلَهُ
(همان: ۱۸۶)

در بیت زیر واژه «غاب» تکرار بصورت جناس تام است. غاب اول به معنی تمام شدن و غاب دوم به معنی دور شدن است.

يَا بَدْرَ دُجَى فِرَاقُهُ الْجِسْمِ أَذَابَ قَدْ وَدَّعَنِي فَغَابَ صِيرِي إِذْ غَابَ
(همان: ۷۰)

در بیت زیر واژه‌های «جال» و «آجال» جناس مزید دارد و در واژه‌های «أو صال» (یا هجوم آورد) و «أوصال» (بدنها) صنعت جناس مرکب وجود دارد.

إِنْ جَالَ أَهْدَى لَنَا الْآجَالَ نَاطِرُهُ أَوْ صَالَ قَطَعَ بِالْهَجْرَانِ أَوْصَالًا
(محبی، بی‌تا، ج ۳: ۴۵۲)

در بیت زیر میان واژه «اشراق» و «اشواق» در قافیة شعر، جناس لاحق (اختلاف در وسط) آورده است، همچنین در واژه «مساء» و «اشراق» صنعت تضاد وجود دارد.

كَمْ بَتُّ مِنَ الْمَسَاءِ إِلَى الْإِشْرَاقِ فِي فِرْقَتِكُمْ وَ مُطَرِبِي أَشْوَاقِي
(بهایی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۴۶)

در بیت زیر واژه «گل» و «خار» را تکرار کرده که صنعت تضاد هم با آن آمده است:

پیرس قدر مرا، گرچه خوب میدانی که من گلم، گل؛ خارند این جماعت، خار
(بهایی، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

در بیت زیر واژه «بلا» را تکرار کرده است که به آرایه ردالصدر الی العجز نیز نزدیک است؛ همچنین «سیاه‌گلیم» کنایه از بدبخت است.

ما سیه‌گلیمان را جز بلا نمیشاید
بر دل بهائی نه هر بلا که بتوانی
(همان: ۱۱۷)

تکرار جمله در اشعار عربی او نیست، اما در ابیات فارسی آمده است. در ابیات زیر دو بیت در واقع تکرار همدیگر هستند.

به جای سدر و کافورم پس از مرگ غبار خاک کوی او پسندست
پس از مردن غباری زان سر کوی به جای سدر و کافورم پسندست
(همان: ۱۰۹)

در بیت زیر جناس مرکب در واژه‌های «پروانه» و «پروا نه» آورده است.

من از پروانه دارم چشم تحسین ز عشاق دگر، پروا ندارم
(همان: ۱۱۴)

در بیت زیر میان واژه‌های «طنز» و «طنزو» جناس مذیل است.

رفتم سوی مدرسه، پیری به طنز گفت تب را کسی علاج به طنزو نمیکند
(همان: ۱۱۱)

تشبیه: آرایه تشبیه بصورت مفصل، مجمل، مؤکد و اضافه تشبیهی با فراوانی تقریبی ۵۰ درصد در اشعار آمده است. از انواع تشبیه، اضافه تشبیهی در مقایسه با انواع دیگر برجسته است.

در بیت زیر «سَیْفُ الْخَاطِطِ» (شمشیر نگاه) اضافه تشبیهی است.

قُلْتُ صَرَحَ فَقَالَ: تَجْهَلُ مَنْ سَیْفُ الْخَاطِطِ تَحَكَّمَ فِیکَ
(بهایی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۴۸)

معنی: گفتم به صراحت بگو. پس گفت: کسی را که شمشیر نگاهش بر تو مسلط است نمیشناسی؟!

در بیت زیر «جِیَادُ الْفِکْرِ» (اسبهای فکر) اضافه تشبیهی است.

أَجَلْتُ جِیَادَ الْفِکْرِ فِی حَلَبَاتِهَا وَ وَجَّهْتُ تَلْقَافَهَا صَوَائِبَ أَنْطَارِی
(همان: ۲۳۲)

معنی: من برای یافتن رموز این مشکل، فکر را همچون اسبهایی نیکو و نجیب به حرکت و گردش درآوردم و با رأی و عقیده‌ای صائب و خطاناپذیر به حل آن روی آوردم.

در بیت زیر در توصیف معشوق، با تشبیه مجمل، چهره او را به مشک و سیاهی موهایش را به شب مانند کرده است.

كَأَنَّ غَارِضَةً بِالمِسْكِ غَارِضَنِي أَوْ لَيْلَ طُرَّتِهِ فِي خَدِّهِ سَالَا
(محبی، بی‌تا، ج ۳: ۴۵۲)

معنی: گویا پهنه رخسار او عطر مشک است که درمقابل من قرار گرفته، سیاهی موهای لخت پریشان بر روی گونه‌هایش مانند سیاهی شب است.

در ابیات زیر از مخمس مشهور «تمنای وصال»، در مصرع دوم با مبالغه اشک خود را در روان شدن با تشبیه مفصل به سیل مانند کرده است و در مصرع آخر «تیر غم» اضافه تشبیهی است.

تا کی به تمنای وصال تو یگانه
اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه
خواهد به سر آید، شب هجران تو یا نه؟
ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
(بهایی: ۱۶۶)

یا در بیت زیر از غزلیات، زمانه را در سیاهی به دل خود تشبیه کرده است و در بیت بعدی، «تیر ستم» و «تیر بلا» اضافه تشبیهی است.

زمانه همچو دل من سیاه‌روز شده
گهی که سر کنم از غم حکایت دوران
منم که تیغ ستم دیده‌ام به ناکامی
منم که تیر بلا خورده‌ام ز دست زمان
(همان: ۱۱۵)

استعاره: استعاره‌های مصرحه و مکنیه با فراوانی تقریبی چهل درصدی در شعر بهایی آمده است. در کاربرد استعاره نیز همانند تشبیه، از استعاره‌های رایج و متداول استفاده کرده است و نوآوری ویژه ندارد، مثل واژه «ماه» که در شعر فارسی برای معشوق بارها به کار رفته، بهایی آن را در اشعار عربی تکرار کرده است. در بیت زیر واژه «بدر» به معنی ماه استعاره از معشوق است.

یا بَدَرَ دُجَى فِرَاقَهُ الْجِسْمِ أَذَابَ
قَدْ وَدَّعَنِ فُغَابَ صَبْرِي إِذْ غَابَ
(بهایی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۷۰)

معنی: ای ماه شبهای تاریکم، فراق تو جسم مرا گداخته است. دور میشود و من طاقت دوریش را ندارم.
در بیت زیر «سرو قباپوش» استعاره از معشوق است.

تا سرو قباپوش، تو را دیده‌ام امروز
در پیرهن از ذوق نگنجیدم امروز
(بهایی، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

در استعاره مکنیه، آرایه تشخیص فراوانی دارد و اضافه استعاری کمتر است، نمونه آن واژه «باد» که در شعر فارسی با عنوان باد صبا در تشخیصها آمده است. در شعر عربی نیز با واژه «ریح» یا «ریح الصبا» استفاده کرده است، در بیت زیر از غزلیات، خطاب به باد صبا گفته است:

يَا رِيحُ إِذَا أَتَيْتَ دَارَ الْأَحْبَابِ
قَبْلَ عَتِي تُرَابَ تِلْكَ الْأَعْتَابِ
(بهایی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۱۳)

معنی: ای نسیم صبا اگر بر در خانه معشوق گذر کردی، به جای من خاک پاشنه درش را ببوس.
یا بیت زیر:

يَا زَعَاكَ اللَّهُ يَا رِيحَ الصَّبَا
سَلْ أَهْيَلُ الْحَيِّ فِي تِلْكَ الرَّبِّي
إِنْ تَجُزْ يَوْمًا عَلَى وَادِي قُبَا
هَجَرُهُمْ هَذَا دَلَالٌ أَمْ مَلَال
(همان: ۲۴۲)

معنی: ای که خداوند تو را حفظ کند و مورد عنایت قرار دهد، ای نسیم صبا، اگر روزی بر وادی قبا عبور کردی، از اهالی قبیله آن سرزمین، سؤال کن آیا فراق و دوری و مهاجرت ایشان از روی ناز و کرشمه است یا از روی خستگی و رنجش از ما است؟

در بیت زیر از شعر فارسی، باد صبا همچون انسانی با شاعر سخن گفته است:

به گوش من، سخنی گفت دوش باد صبا من از شنیدن آن، گشته‌ام ز خود بیزار
که بنده را به کسان کرده‌ای شها! نسبت که از تصور ایشان مرا بود صد عار
(بهایی، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

اقتباس قرآنی

بهایی با توجه به مشرب فکری و منش زندگی، از قرآن کریم بصورت اقتباس قرآنی در شعر فارسی و عربی استفاده کرده است. این آرایه با آوردن واژه یا بخشی از آیه در شعرش بسامد دارد. موارد زیر برای نمونه انتخاب شده است.

در بیت زیر واژه «واخلع نعلیک» اقتباس از آیه «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه/ ۱۲) میباشد:

فَأَغْضُضِ الطَّرْفَ خَاشِعًا وَلِهَآ وَ أَخْلَعْ النِّعْلَ إِنَّهُ الْوَادِی
(بهائی، ۱۹۸۳، ج: ۱، ۱۶۴)

یا بیت زیر واژه «سلسبیل» اقتباس از آیه شریفه «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» (انسان/ ۱۸) و اسقنی تلك المدام السلسبیل إِنَّهَا تَهْدِي إِلَى خَيْرِ السَّبِيلِ (همان: ۲۰۸)
«لاتقنطوا» در بیت زیر اقتباس از آیه «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/ ۵۳) میباشد.

آن کو نوید آیه لاتقنطوا شنید گوشى به حرف واعظ پرگو نمیکند
(بهایی، ۱۳۸۲: ۱۱۱)

یا در بیت زیر واژه «ارجعی» اقتباس از آیه «ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر/ ۲۸) است.
کردیم به جان و دل تلافی چون دعوت ارجعی شنیدیم
(همان: ۱۱۵)

علاوه بر این آرایه‌ها که بسامد سبکی در شعر او دارند، آرایه‌هایی دیگر مانند تضاد، مراعات‌النظیر، کنایه، و تلمیح در شعرش نیز دیده میشود که برخی از آنها در توضیح بخشهای قبلی بیان شد. بهایی در موارد متعددی به اقتضای مطلب از آنها استفاده کرده است.

در بیت زیر در واژه‌های «تُمت و یحیی» تضاد آورده است:

إِنَّ لِي بَيْنَ رَبِّهِمْ رَشًا طَرْفُهُ إِنْ تَمَّتْ أَسَىٰ يَحْيِيكَ
(بهایی، ۱۹۸۳، ج: ۱، ۱۴۸)

بیت زیر تلمیح به داستان حضرت موسی (ع) دارد:

وَ أَخْلَعْ التَّلْعِينَ يَا هَذَا التَّدِيمِ إِنَّهَا نَارٌ أَضَاءَتْ لِلْكَلِيمِ
(همان: ۲۰۸)

همین تلمیح در ابیات فارسی نیز آمده است:

پای امیدم، بیابان طلب گم کرده‌ای شوق موسایم، سر کوی ادب گم کرده‌ای
باد گلزار خلیلم، شعله دارم در بغل ناله ایوب دردم، راه لب گم کرده‌ای
(همان: ۱۱۴)

در بیت زیر صف‌النعال کنایه از پایینترین منزلت است.

لَوْ مُلُوكُ الْأَرْضِ حَلُّوا فِي دُرَاهِ كَانِ أَعْلَى صَفِّهِمْ صَفُّ النِّعَالِ
(بهایی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۴۳)

در بیت زیر مراعات‌النظیر در اسامی گلها وجود دارد.

در باغ جمال ماهرویان ریحان و گل و بنفشه چیدیم
(بهایی، ۱۳۸۲: ۱۱۵)

در بیت زیر در اسامی مکانها مراعات‌النظیر وجود دارد.

حَبَّذَا رِيحٌ سَرَى مِنْ ذِي سَلَمٍ عَنْ رَبِّي نَجِدُ وَ سَلْعٍ وَ الْعَلَمِ
(بهایی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۴۲)

معنی: چه خوبست نسیمی که از سوی حرم و اقامتگاه معشوق شروع به وزیدن کند و از سرزمین نجد و ذی سلم و سلع و علم، مشام را معطر نماید.

بررسی محتوای اشعار فارسی و عربی

بهایی، اشعار فارسی را به تأثیر از سبکهای شعر فارسی و زمانه سروده است. «او در شعر فارسی به تقلید از سبکهای مختلفی به سرودن پرداخت؛ مثلاً در مثنوی دنباله‌رو جلال‌الدین رومی و شیخ عطار بود و در غزلهای عارفانه به تقلید از سعدی و عراقی و گاه به سبک روز که همان سبک جدید هندی و یا اصفهانی بود و گاهی نیز به شیوه غنی کشمیری و بابا فغانی شعر میسرود. سروده‌های عرفانی او نیز متأثر از اشعار غزلیات مولانا و شمش تبریزی است» (قصری، ۱۳۷۴: ۱۶۳). در شعر عربی نیز این محتوا را ادامه داده است؛ با این تفاوت که گرایش مذهبی در این اشعار بیشتر از فارسی است. موارد زیر در اشعارش شاخصه سبکی دارد و کلیت محتوایی وی در شعر فارسی و عربی را تشکیل میدهد.

مضامین عرفانی و تعلیمی: محتوای عرفانی، شاخصترین محتوای شعر فارسی بهایی است. نفیسی، بهایی را در مقام یک صوفی وارسته توصیف کرده است که رسیدن به این مقام همه کس را ممکن نیست، ولی قطعاً بهایی را ممکن شده است و بهترین دلیل آن افکار عارفانه و صوفیانه روشنی است که در آثار وی مخصوصاً در شعر فارسی او در کمال وضوح هویداست؛ بنابراین جا دارد او را بزرگترین عارف اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم ایران بشماریم (بهایی، ۱۳۸۲: ۳۷). ، تقابل عرفان با فلسفه، عشق خداوندی، رندی، قلندری، می و میخانه‌پرستی، خراباتی بودن و تفکرات عاشقانه به خلقت و وجود انسان، مهمترین موضوعات شعر عرفانی وی است. مضمون اصلی در انواع قالبهای شعری او همین مضمون است. غزلیات، رباعیات، مثنویهای پراکنده و ابیات متفرقه‌اش سرشار از شور عاشقانه به خداوند، نکوهش زهد ریایی و ستایش کرامت انسان در جهان است. کتاب «پند اهل دانش و هوش به زبان موش و گربه» انتقادی از صوفی‌مشریان ریاکار است؛ مثنوی «نان و حلوا» اعراض از دنیا است که به نکوهش اهل ریا و دنیادوستی پرداخته و توصیه به قطع علایق دنیایی کرده است؛ مثنوی «شیر و شکر» در صحبت اهل حال و اشتیاق به پیوستن به مشرب صوفیان است.

موتیف عشق در عرفان او بیشترین فراوانی را دارد، عقیده او زندگی قلندرواره است:

تا شمع قلندری بهایی افروخت از رشته زنار دو صد خرقة بسوخت
دی پیر مغان گرفت تعلیم از او و امروز دو صد مسئله مفتی آموخت
(همان: ۱۷۲)

او می‌خواهد شراب روحانی بنوشد و از حجاب جسمانی رها شود. در وصف معشوق الهی می‌گوید اگر جان بخواد چنان جانش را می‌بخشد که معشوق از طلب کردن خود، خجل شود. او در قمار عشق، دل و دین را به یک دیدن باخته است و زاهد را نکوهش میکند که به جای دوست، حور و جنت را خواسته است.

ساقیا! بده جامی زان شراب روحانی تا دمی برآسیم زین حجاب جسمانی
بهر امتحان ای دوست، گر طلب کنی جان را آنچنان برافشانم، کز طلب خجل مانی
بیوفا نگار من، میکند به کار من خنده‌های زیر لب، عشوهای پنهانی
دین و دل به یک دیدن، باختیم و خرسندیم در قمار عشق ای دل، کی بود پشیمانی؟
ما ز دوست غیر از دوست، مقصدی نمی‌خواهیم حور و جنت ای زاهد! بر تو باد ارزانی
(همان: ۱۱۶-۱۱۷)

موتیف دیگر انکار و نکوهش فلسفه در مقابل عرفان، و تأکید بر شراب الهی و عشق است که در ابیات متعددی آمده است.

آن را که پیر عشق، به ماهی کند تمام در صدهزار سال، ارسطو نمیکند
(همان: ۱۱۱)

در غزل زیر گفته است از علم رسمی گذشته و آن را رها کرده و به دنبال درس عشق است. سپس از جفای معشوق گفته است که پیوسته او را در هجر نگه داشته است. بهایی وصف هجرانش را به زبان حال می‌گوید، زیرا زبان قال را در این وصف لال می‌بیند.

بگذر ز علم رسمی، که تمام قیل و قال است من و درس عشق ای دل! که تمام وجد و حال است
ز مراجع الهی، نتوان برید امید مشنو حدیث زاهد، که شنیدنش وبال است
طمع وصال گفتمی که به کیش ما حرام است تو بگو که خون عاشق، به کدام دین حلال است؟
به جواب دردمندان، بگشا لب ای شکرخا! به کرشمه کن حواله، که جواب صد سؤال است
غم هجر را بهایی، به تو ای بت ستمگر به زبان حال گوید که زبان قال لال است
(بهایی، ۱۳۸۲: ۱۱۰)

در ابیات زیر از مثنوی «نان و حلوا» که به عربی سروده است، با نگاهی تعلیمی به مخاطب توصیه کرده که دلبسته جهان نباشد، شراب الهی بنوشد، از سر دنیا برخیزد، علم رسمی را کنار بگذارد و قدم در راه عشق بنهد و به اهل مدرسه می‌گوید اگر در خیال محبوب نبوده‌اند در آن دنیا بهره‌ای نخواهند داشت؛ بنابراین با شراب، اعمال دنیایی را از قلبشان پاک کنند.

قَدْ صَرَفْنَا الْعُمْرَ فِي قِيلٍ وَ قَالَ يَا نَدِيمِي قُمْ فَقَدْ ضَاقَ الْمَخَالُ
وَاسْقِنِي تِلْكَ الْمِدَامَ السَّلْسَبِيلَ إِنَّهَا تَهْدِي إِلَى خَيْرِ السَّبِيلِ
وَ اخْلَعْ التَّعْلِينَ يَا هَذَا التَّدِيمَ إِنَّهَا نَارُ أَضَاءَتِ لِلْكَلِيمِ
هَانِهَا صَهْبَاءٌ مِنْ خَمْرِ الْجَنَانِ دَعِ كُؤُوساً وَ اسْقِنِيهِ بِالْذِّنَانِ
ضَاقَ وَقْتُ الْعُمْرِ عَنِ آلَائِهَا هَانِهَا مِنْ غَيْرِ عَصْرِ هَاتِهَا

قُمْ أَزِلْ غَيْيَ بِهَا رَسَمَ الْهُمُومِ	أَنْ عَمَرِي ضَاعَ فِي عِلْمِ الرُّسُومِ
أَيُّهَا الْقَوْمُ الَّذِي فِي الْمَدْرَسَةِ	كُلَّمَا حَصَلْتُمُوهُ وَسَوَّسَهُ
فِكْرُكُمْ إِنْ كَانَ فِي غَيْرِ الْحَبِيبِ	مَا لَكُمْ فِي النَّشْأَةِ الْآخَرَى نَصِيبِ
فَاغْسِلُوا بِالرَّاحِ عَنْ لَوْحِ الْفُؤَادِ	كُلَّ عِلْمٍ لَيْسَ يَنْجِي فِي الْمَغَادِ

(بهایی، ۱۳۸۲: ۱۲۲)

معنی: روزگار عمر خویش را در قیل و قال گذرانندیم ای ندیم! برخیز که وقت تنگ شده است، از آن شراب «سلسبیل» به من بنوشان! آن باده‌ای که به بهترین راه هدایت می‌کند. ای ندیم، کفشهایت از پای درآور! این آتشی است که به موسی میتابد. آب شراب بهشتی را برایم بیاور! جام را رها کن و مرا شراب گران بنوشان. کوتاهی عمر، امان به آوردن آلات و ابزار نمیدهد. بدون اینکه آن را بفشاری، بیاور. برخیز! و از چهره من زنگار غم بزدای که عمرم در طلب علم رسوم تباه شده است. ای مردمی که در مدرسه هستید هر آنچه به دست آورده‌اید، وسوسه است. اگر فکر شما بغیر از محبوب متمرکز است، شما را از آخرت بهره‌ای نیست. بوسیله این شراب (ناب) از صفحه قلب شستشو دهید هر عملی را که در آخرت انسان را نجات نمیدهد.

در ادامه ابیات هم که به فارسی سروده است، تأکید بر عرفان عاشقانه است و در مقابل آن فلسفه و عقل را رد کرده است و می‌گوید هر کس که عشق شناسند، انسان نیست و شایسته پالان و افسار است.

وه! چه خوش میگفت در راه حجاز	آن عرب، شعری به آهنگ حجاز
کل من لم یعشق الوجه الحسن	قرب الجل الیه و الرسن
یعنی آن کس را که نبود عشق یار	بهر او پالان و افساری بیار
گر کسی گوید که: از عمرت همین	هفت روزی مانده، وان گردد یقین
تو در این یک هفته، مشغول کدام	علم خواهی گشت، ای مرد تمام؟
فلسفه یا نحو یا طب یا نجوم	هندسه یا رمل یا اعداد شوم
علم نبود غیر علم عاشقی	مابقی تلبیس ابلیس شقی
علم فقه و علم تفسیر و حدیث	هست از تلبیس ابلیس خبیث
زان نگردد بر تو هرگز کشف راز	گر بود شاگرد تو صد فخر راز
هر که نبود مبتلای ماهرو	اسم او از لوح انسانی بشو

(همان: ۱۲۳)

در ابیات ملمع زیر از منظومه «شیر و شکر»، خطاب وی به معشوق الهی است. او با خداوند سخن می‌گوید و اظهار عشق می‌کند. در این ابیات عربی گفته است عاشقان جمال تو سوخته‌اند و در بحر صفات الهی غرق شده‌اند، صرفاً به دنبال عطای خداوندی هستند و غیر از تو را نمیشناسند، در فراق اشکها جاری کردند که در اشک خود غرق شده‌اند.

عشاق	جمالک	احترقوا	فی بحر صفاتک	قد غرقوا
فی باب نوالک	قد وقفوا	و بغیر جمالک	ما عرفوا	
نیران	الفرقه	تحرّقهم	أمواج	الادمع تُغرقهم
گر پای نهند به جای سر			در راه طلب، زیشان بگذر	
که نمیدانند ز شوق لقا			پا را از سر، سر را از پا	

من غیر	زلالک	ما شربوا	و بغیر	جمالک،	ما طربوا
صدمات	جمالک،	تفنیهم	نفحات	وصالک،	تحییهم
کم	قد	احیوا،	کم	قد	روایات
طوبی	لفقیر	رافقهم	بشر	لحزین	وافقهم
یا رب	یا رب	که بهایی را	آن	عمر	تباہ
خطی	ز	صداقت	ایشان	ده	توفیق
باشد	که	شود	ز	وفامنشان	نه اسم و نه رسم، نه نام و نشان

(همان: ۱۴۴)

مضامینی دینی و مذهبی: شیخ بهایی در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. نقش مذهب در خانواده او چنان بود که پدرش بخاطر آزار و اذیت شیعیان توسط دولت عثمانی، به دعوت شاه طهماسب راهی ایران شد. بعد از انتقال پایتخت به قزوین، شیخ بهایی به اصفهان آمد و در دربار شاه عباس منصب شیخ‌الاسلامی داشت و تا پایان عمر با اعتقاد زندگی کرد. شخصیت مذهبی وی را میتوان از آثاری که در حوزه دین تألیف کرده است، شناخت. وی حتی وصیت کرد بعد از مرگ در جوار امام رضا (ع) دفن شود. در طول زندگی نیز کار اصلی وی تعلیم دین بود. او اشعار متعددی در وصف ائمه اطهار (ع) سرود. از نظر فراوانی سبکی، شعر عربی وی در مقایسه با شعر فارسی از این منظر برجسته‌تر است، از جمله در قصیده «مدح‌الکرام» و قصیده «الفوز و الأمان» که شهرت دارد، ارادات خود را به ائمه بیان کرده است. مدح و منقبت شخصیت‌های دینی، توسل جستن به ائمه، شفاعت خواستن از امامان معصوم، موضوعات مهم شعر دینی وی هستند. موتیف شفاعت و توسل در این مضمون فراوانی دارد. او خود را انسان گناهکاری میدانند و امید دارد در روز قیامت اهل بیت شفاعتگر او باشند.

یا رَبِّ	إِنِّي	مَذْنِبٌ	خَاطِيءٌ	مُقَصِّرٌ	فِي	صَالِحَاتِ	الْقُرْبِ
و لَيْسَ	لِي	مِنْ	عَمَلٍ	صَالِحٍ	أَرْجُوهُ	فِي	الْحَشْرِ
غَيْرَ	اعْتِقَادِي	حُبِّ	خَيْرِ	الْوَرَى	و إِلِهِ	وَالْمَرْءِ	مَعَ مَنْ أَحَبَّ

(خر، ۱۹۸۳، ج: ۱، ۱۵۹)

معنی ابیات: خدایا من گناهکار و خطاکارم و در انجام کارهای نیک الهی کوتاهی نموده‌ام و مرا عمل صالحی نیست تا امید آن داشته باشم که در روز قیامت برای دفع اندوه و (مصیبت) از آن یاری بگیرم؛ غیر اعتقاد به دوست داشتن بهترین مخلوق و آل بیت ایشان (پیامبر اکرم (ص) و اهل بیتش) و هر انسانی با کسی که دوست دارد محشور میشود.

در بیت زیر نیز عشق به پیامبر اکرم (ص) را وسیله نجات میداند که در روز قیامت برای او کفایت میکند.

وَأَخْلَصْتُ حَبِّي فِي النَّبِيِّ وَآلِهِ كَفَى فِي خَلَاصِي يَوْمَ حَسْرِي إِخْلَاصِي

(بهایی، ۱۹۸۳، ج: ۲، ۱۶۴)

معنی: عشق و محبت مرا به پیامبر (ص) و اهل بیت (س) ناب و خالص کردم و این مرا در رهایی از عذاب و عقوبت در روز قیامت کفایت میکند.

فِي يَثْرِبَ وَ الْغَرَى وَ الزَّوْرَاءِ فِي طُوسَ وَ كَرْبَلَا وَ سَامَرَاءِ
لِي أَرْبَعَةٌ وَ عَشْرَةٌ هُمْ ثِقَتِي فِي الْحَشْرِ وَهُمْ جِصْنِي مِنْ أَعْدَائِي

(خر، ۱۹۸۳، ج: ۱، ۱۵۹)

معنی: در یثرب و بغداد در خراسان و کربلا و سامرا چهارده نفر را دارم که پشتوانه من در روز قیامت و دژ و سپری محکم در برابر دشمنانم هستند.

در ابیات زیر از بخش غزلیات، از چهارده معصوم یاری میطلبد که شفیع حال او باشند و تک‌تک ائمه را قسم می‌دهد و از خدا می‌خواهد بخاطر آنها نظری به وی بیندازد.

الهی الهی، به حق پیمبر	الهی الهی، به ساقی کوثر
الهی الهی، به صدق خدیجه	الهی الهی، به زهرای اطهر
الهی الهی، به سبطین احمد	الهی الهی، به شبیر، الهی به شبر
الهی به عابد! الهی به باقر	الهی به موسی، الهی به جعفر
الهی الهی، به شاه خراسان	خراسان چه باشد! به آن شاه کشور
شنیدم که میگفت زاری، غریبی	طواف رضا، چون شد او را میسر
من اینجا غریب و تو شاه غریبان	به حال غریب خود، از لطف بنگر
الهی به حق تقی و به علمش	الهی به حق نقی و به عسکر
الهی الهی، به مهدی هادی	که او مؤمنان راست هادی و رهبر
که بر حال زار بهایی نظر کن!	به حق امامان معصوم، یکسر

(بهایی، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

یا ابیات زیر از مثنوی «شیر و شکر» که در همین مضمون است:

یا رب یا رب به کریمی تو	به صفات رحیمی تو
یا رب به نبی و وصی و بتول	یا رب به تقرب سبطین رسول
یا رب به عبادت زین عباد	به زهاد باقر علم و رشاد
یا رب یا رب به حق صادق	به حق موسی به حق ناطق
یا رب یا رب به رضا شه دین	آن ثامن من اهل یقین
یا رب به تقی و مقاماتش	یا رب به نقی و کراماتش
یا رب به حس شه بحر و بر	به هدایت مهدی دینپرور
کین بنده مجرم عاصی را	وین غرقه بحر معاصی را
از قید علائق جسمانی	از بند وسوس شیطانی
لطف بنما و خلاصش کن	محرم به حریم خواصش کن

(همان: ۱۴۰)

در کنار مضامین عرفانی که بخش اصلی شعر بهایی را تشکیل داده است، مضامین تعلیمی مثل نکوهش نفس، نکوهش دنیاپرستی و مادیات، توصیه به دینداری، عبادت و توصیه‌های اخلاقی و حکمی در شعرش وجود دارد که در اثنای اشعار مذهبی و عرفانی به آنها پرداخته است. مانند ابیات زیر که با نکوهش دنیا دوستی، به مخاطب توصیه میکند مال شبهه‌ناک نخورد، زیرا دینش را مغبون میکند و نور عرفان را از دلش میبرد.

چند مال شبهه‌ناک آری به کف؟	تا که باشی نرمپوش و خوش علف؟
عاقبت سازد تو را از دین بری	این خودآرایی و تنپروری

لقمه که آید از طریق مشتبه خاک خور، خاک و بر آن دندان منه
 کان تو را در راه دین مغبون کند نور عرفان از دلت بیرون کند
 (همان: ۱۲۵)

در ادامه ابیات گفته است اگر درد دین داری، باید چاره‌ای بیندیشی و به قناعت روی بیاوری.

درد دینت گر بود ای مرد چاره خود کن که دینت شده تباه
 از هوس بگذر رها کن کش و فش پا ز دامان قناعت در مکش
 گر نباشد جامه اطلس تو را کهنه دلقی ساتر تن، بس تو را
 (همان: ۱۲۶)

مضامین عاشقانه: مضامین عاشقانه در مقایسه با عرفان و مذهب در شعر او کم‌رنگ است، اما نمونه‌هایی از آن، هرچند میتوان تعبیر عرفانی برای آن در نظر گرفت، در اشعار بهایی آمده است. وصف معشوق، اندوه فراق، و اشتیاق وصال، موتیف‌های برجسته شعر عاشقانه هستند. طبق روال کلی ادبیات فارسی، معشوق جفاکار است و عاشق را در هجران می‌سوزاند. او در اشعار عربی بیشتر از اشعار فارسی به این محتوا گرایش دارد. گویی با زبان مادری آسانتر از عشق سخن گفته و معشوق را ستایش را کرده است. در بیت زیر از عشق به معشوق زیبایی سخن گفته است که شاعر را در هجران گذاشته است.

أَهْوَى قَمَرًا أَسْلَمَنِي لِلْبَلَوَى مَا عَنْهُ لِقَلْبِي الْمَعْنَى سَلَوَى
 كَمْ جِئْتُ لِأَشْتَكِي فَمَذَّ أَبْصَرِي مِنْ لَذَّةِ قُرْبِهِ نَسِيتُ الشُّكْوَى
 (بهایی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۸۶)

معنی: زیبارویی را دوست دارم که مرا در بیچارگی واگذاشته است. گرفتارم و از دست او آرامش ندارم. چه بسیار که شکایت به او کردم و همین که با او رویارو شدم از لذت دیدار، شکایت را از یاد بردم.
 در بیت زیر زیبایی جسمی معشوق را توصیف کرده است.

وَأَهْيَفِ الْقَدِّ لَدُنِ الْعِطْفِ مُعْتَدِلٍ بِالطَّرْفِ وَالطَّرْفِ لَا يَنْفَكُ قَتَالَا
 (محبی، بی‌تا، ج ۳: ۴۵۲)

معنی: او دارای قدی بلند و اندامی باریک با بدنی لطیف است که پیوسته با ظرافت و زیبایی چشمانش مرا کشته است. الطَّرْفِ وَالطَّرْفِ صنعت جناس اختلافی است.

غزل زیر از اشعار فارسی در ستایش معشوقی است که بهایی را با وصالش شاد نموده است:

روی تو گل تازه و خط سبزه نوخیز نشکفته گلی همچو تو در گلشن تبریز
 شد هوش دلم غارت آن غمزه خونریز این بود مرا فایده از دیدن تبریز
 ای دل تو در این ورطه مزین لاف صبوری وی عقل تو هم بر سر این واقعه مگریز
 فرخنده شبی بود که آن خسرو خوبان افسوس‌کنان لب به تبسم شکرآمیز
 از راه وفا بر سر بالین من آمد وز روی کرم گفت که ای دلشده برخیز
 (بهایی، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

علاوه بر عشق، موتیف اندوه هم در شعر غنایی بهایی دیده میشود؛ اندوه از گذشت عمر، بیوفایی ایام، و بیمهری مردم در این موضوع دیده میشود. او در رباعی زیر از بیوفایی مردم ناراحت است.

با هر که شدم سخت به مهر، آمد سست بگذاشت مرا و عهد نگذاشت درست
از آب و هوای دهر سبحان‌الله هر تخم وفا که کاشتم، دشمن رست
(همان: ۱۷۲)

در بیت زیر معتقد است حاصلش از جهان جز درد و غم نبوده است:
حاصل ما از جهان نیست بجز درد و غم هیچ ندانم چراست این همه رشک حسود
(همان: ۱۱۱)

یا بیت زیر که از بخت خود گلایه کرده است:
هرگز نرسیده‌ام من سوخته جان، روزی به امید وز بخت سیه ندیده‌ام هیچ زمان، یک روز سفید
(همان: ۱۶۶)

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر با تأکید بر سبک‌شناسی تطبیقی، ساختار زبانی، بلاغی و محتوایی اشعار فارسی و عربی شیخ بهایی مورد بررسی قرار گرفت. تأکید این مطالعه بر مواردی بود که فراوانی یافته است و شاخصه سبکی دارد. نتایج مطالعه تطبیقی اشعار شیخ نشان داد: در ساختار و محتوا در دو گونه شعرش، تشابه وجود دارد. بهایی با ساختار زبانی متناسب شعر فارسی و صرف و نحو عربی، شعر سروده است. اشعارش ساده و به دور از تکلفهای زبانی است. از آنجا که زبان مادری عربی بوده، به ملمع‌گویی روی آورده است و بسامد واژه‌ها و اصطلاحات عربی در دیوان فارسی وی شاخصه سبکی دارد. در عروض نیز از وزنهای مشهور فارسی و عربی استفاده کرده است. در ساختار بلاغی، آرایه‌های تکرار به صورتهای مختلف واج‌آرایی، تکرار واژه، جناس، طرد و عکس، ردالصدر الی‌العجز و تکرار جمله، تشبیه، استعاره، و اقتباس قرآنی شاخصه سبکی دارد و آرایه‌های تضاد، تلمیح، مراعات النظیر، و کنایه را با کمتر آورده است. در حوزه محتوا، با مشرب عرفانی و دینی شعر گفته است. محتوای عرفانی، مذهبی و تعلیمی در اشعارش شاخصه سبکی دارد و او را باید شاعری مذهبی عرفانی بنامیم. در شعر عربی او، مضمون مذهبی بیشتر از عرفانی است اما در شعر فارسی به عرفان توجه بیشتری دارد. در عرفان نیز به نکوهش فلسفه، ستایش عشق خداوندی، رندی و قلندری، نکوهش زاهدان ریاکار و مباحث پیرامون آنها توجه ویژه دارد. در شعر مذهبی او، شفاعت خواستن از اهل بیت فراوانی دارد. بهایی خود را انسان گناهکاری میداند و از ائمه اطهار (ع) طلب شفاعت میکند. در مضمون تعلیمی نیز به نکوهش نفس، دنیا دوستی، و بیدینی پرداخته و توصیه به دینداری و اخلاق کرده است. مضمون عاشقانه با فراوانی کمتری در شعرش دیده میشود که در شعر عربی بیشتر از شعر فارسی به آن توجه دارد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر استخراج شده است. آقای دکتر رضا آقایی زاهد راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای بهزاد عابدین‌پور آهنگر بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر رسول عبادی بعنوان راهنمای دوم و سرکار خانم دکتر مریم محمدزاده به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

Quran

Al-Mohebi al-Hamwi al-Asl, Muhammad Amin ibn Fazlullah. (ND). Al-Khalsa al-Athr fi al-A'yan al-Qarn al-Haadi al-Ashar, Volume 3, Beirut: Dar Sader.

Bahāyi Ameli, Muhammad ibn Hossein. (1983). Al-Kashkul, Volumes 1 and 2, Beirut: Al-A'alami Publishing House.

Bahāyi Ameli, Muhammad ibn Hossein. (2003). The Divan of Sheikh Baha'i, with an introduction by Sa'eed Nafisi, Tehran: Zarrin.

Horr, Abdul Majid. (1983). Ma'alem al-Adab al-Ameli, Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah.

Jokar, Manouchehr. (2012). "Islamic Mysticism in Life and Poem of Sheykh Bahāyi", *Studies in Islamic Mysticism*, Vol. 91, pp. 106-79.

Kazzazi, Jalaluddin. (2012). Aesthetics of Badie, Tehran: Markaz.

Masbouq, Seyyed Mehdi & Qaderi Bibak, Mehri. (2019). "Mystic sources in the Arabic poems of Sheikh Bahāyi", *Islamic mysticism*, vol. 65, pp. 24-9.

Mohammadi Fesharaki, Mohsen & Ghayoumian Mohammadi, Fatemeh. (2011). "Unsaid Words about Persian Works Ascribed to Sheikh Bahāyi", *Textology of Persian Literature*, Volume 3, pp. 112-97.

Qafele Bashi, Seyyed Ismail. (2013). "A Research into Zehaf-e Khabab (Derivative of Bahr-e Motadrek) of Bahr-e Motadrek (A Prosody in Persian and Arabic Poetry) and Its Application in Persian Poetry", *Lasan Mobin Quarterly* (Arabic Literature Research, 2 (4), pp. 151-162.

Qasri, Mohammad. (1985). An image of Sheikh Bahāyi in the mirror of works, Tehran: Islamic Research Foundation.

Safa, Zabihullah. (1988). History of literature in Iran, from the beginning of the 10th to the middle of the 12th century AH, vol.5, section 2, Tehran: Ferdous.

Siori, Roger. (2006). Safavid Iran, translated by Cambiz Azizi, Tehran: Markaz.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

بهایی عاملی، محمدبن حسین (۱۳۸۲)، دیوان شیخ بهایی، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: زرین.

بهایی عاملی، محمدبن حسین (۱۹۸۳)، الکشکول، ج ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

جوکار، منوچهر (۱۳۹۱)، «جوانب عرفانی در زندگی و شعر شیخ بهایی»، مطالعات عرفان اسلامی، ش ۹۱، صص ۷۹-۱۰۶.

- حرّ، عبدالمجید، (۱۹۸۳)، *معالم الأدب العالمي*، بیروت: دارالآفاق الجديدة.
- سیوری، راجر (۱۳۸۵)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷)، *تاریخ ادبیات در ایران*، از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری، ج ۵، بخش ۲، تهران: فردوس.
- قافله‌باشی، سید اسماعیل (۱۳۹۰)، «بررسی و تحقیق در زحاف خبب از بحر متدارک و کاربرد آن در شعر فارسی»، *فصلنامه لسان مبین*، پژوهش ادب عربی، (۴) ۲، صص ۱۵۱-۱۶۲.
- قصری، محمد (۱۳۷۴)، *سیمایی از شیخ بهایی در آیینۀ آثار*، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۸۱)، *زیبایی‌شناسی سخن*، بدیع، تهران: نشر مرکز.
- المحبی الحموی الأصل، محمد أمين بن فضل‌الله (بی‌تا)، *خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر*، جلد ۳، بیروت: دار صادر.
- محمدی فشارکی، محسن و قیومیان محمدی، فاطمه. (۱۳۹۱). «ناگفته‌هایی درباره آثار فارسی منسوب به شیخ بهایی»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، ش ۳، صص ۹۷-۱۱۲.
- مسبوق، سید مهدی و قادری بی‌باک، مهری. (۱۳۹۹). «بنمایه‌های عرفانی در سروده‌های عربی شیخ بهایی»، *عرفان اسلامی*، ش ۶۵، صص ۹-۲۴.

معرفی نویسندگان

بهزاد عابدین‌پور آهنگر: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: behzadnabavi73@gmail.com)

رضا آقایی زاهد: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: r-agayari@iau-ahar.ac.ir) (نویسنده مسئول)

رسول عبادی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: r.ebadi@iau-ahar.ac.ir)

مریم محمدزاده: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: m-moammadzadeh@iau)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Behzad Abedinpour Ahangar: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: behzadnabavi73@gmail.com)

Reza Aghaari Zahid: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: r-agayari@iau-ahar.ac.ir : Responsible author)

Rasool Ebadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: r.ebadi@iau-ahar.ac.ir)

Maryam Mohammadzadeh: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: m-moammadzadeh@iau)